

بررسی و نقد دیدگاه‌های امیرمعزی پیرامون مهدویت

عادل فاطمیان^۱

سیدرضی موسوی گیلانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۵

چکیده

شیعه‌شناسی در غرب از سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران رونق بیشتری گرفت و آثار زیادی در این باره نوشته شد. این جریان بیشتر در آثار پرفسور هانری کربن و شاگردان او از جمله دکتر محمدعلی امیرمعزی مشهود است. آثار دکتر معزی از معدود آثاری است که جنبه‌های خاص و کمتر شناخته شده از تشیع را با تکیه بر متون اولیه شیعه (از قرن ۴ هجری به بعد) بازسازی کرد که مورد استقبال جامعه غرب واقع شد. دیدگاه‌های خاص ایشان در باب امامت عامه (جنبه‌های عرفانی و امامت باطنی) و امامت خاص با موضوع مهدویت (انتظار، غیبت، رجعت و علائم ظهور) محور بحث در این نوشتار است که در برخی موارد نیاز به بررسی، تحلیل و دقت نظر دارد که به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی:

بررسی و نقد، دیدگاه‌های مهدوی، تشیع، رجعت، امیرمعزی.

مقدمه

در فضای آکادمیک فرانسه شیعه‌شناسی رشته مستقلی نبود و تا سال‌های (۱۹۶۰م) طرح اسلام در حوزه‌های اسلام‌شناسی غرب به روایت اهل سنت و گرایش‌های مختلف آن محدود بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و ورود هانری کربن در محیط دانشگاهی فرانسه کم‌کم تشیع نیز در محیط علمی غرب مطرح شد. بخش مهمی از زندگی فکری او صرف شناخت تشیع و ارائه تصویر تازه‌ای از این شاخه در فضای آکادمیک غرب شد که در این راه او بیشتر تکیه بر

۱. دانش‌پژوه سطح چهار مهدویت حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول).

۲. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران (s-razi2003@yahoo.com).

جنبه‌های باطنی و معنوی تشیع گذاشت. حرکت کُربن باعث شد افرادی چون محمدعلی امیرمعزی، کریستین ژامبه، پیر لوری و دیگران نیز امکان بررسی سنجش‌گرانه در باب تشیع را ادامه دهند. در میان این افراد آثار محمدعلی امیرمعزی جلوه خاصی دارد وی با تکیه بر متون اولیه شیعی، جنبه‌های کمتر شناخته شده تشیع را بازسازی کرده است. دیدگاه‌های مهدویتی ایشان نیز یکی از همین موضوعات قابل طرح است که در این نوشتار به آن پرداخته شده و مورد بررسی و نقد واقع شده است. محور پژوهش‌های امیرمعزی در چند دهه گذشته بر حول سه جستار سامان یافته است:

(الف) بررسی نقادانه تشیع در بستر تاریخ به ویژه دوران تدوین این دین در سه قرن نخست (پژوهش در جنبه‌های معنوی تشیع و بیش از همه چهره امام، شناخت سرشت امام و نقش امام در فهم جهان بینی تشیع و تحولات آن)؛

(ب) پژوهش پیرامون تاریخ قرآن و مصحف قرآنی که باور شیعه را نسبت به تحریف قرآن مطرح بیان می‌کند (امیر معزی، مقاله قرآن و تحریف)؛

(ج) طرح مباحث مربوط به قدرت گرفتن مسلمانان در دوران آغازین و فتوحات و فتح سرزمین‌های جنوب آفریقا.

با توجه به گستره مباحث و عدم نیاز به طرح همه دیدگاه‌های ایشان ما صرفاً به بخش امامت و از بین کلیه مباحث مقوله مهدویت و آراء ایشان را طرح و بررسی در صورت نیاز نقدهایی را وارد می‌کنیم.

شناخت‌نامه

محمدعلی امیرمعزی در سال ۱۳۳۴ در تهران و خانواده‌ای فرهنگی با تمایلات و تعلّقات دینی به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در این شهر و در مدرسه فرانسوی زبان رازی گذراند. خانواده او و مخصوصاً پدرش علاقه به مباحث دینی و الاهیاتی داشت و در چنین فضایی او توجهش به فرهنگ ایران و اسلام به ویژه جنبه‌های عرفانی و فلسفی این دین جلب شد. در سال آخر دبیرستان به لطف یکی از دوستان خانوادگی برای نخستین بار با هانری کُربن دیدار می‌کند و چون علاقه محضّل جوان را به مسائل فلسفی، دینی و عرفانی می‌بیند او را تشویق به آمدن به فرانسه و ادامه تحصیل در رشته اسلام‌شناسی در پاریس می‌کند. امیرمعزی پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۹۷۴ و با موافقت خانواده برای ادامه تحصیل به پاریس می‌آید و

مشغول تحصیل در مدرسه مطالعات عالی (سوربن) می‌شود. او مدت دو سال به پای درس‌های کُربن می‌رود و به تشویق او به شیعه‌پژوهی به ویژه بررسی متون اولیه و نخستین آن مشغول می‌شود. در کنار تحصیل در حوزه اسلام‌پژوهی شروع به یادگیری زبان عربی در انستیتوی زبان‌های شرقی شده و اندکی زبان پهلوی، یونانی و لاتین هم می‌آموزد. کُربن در سال ۱۹۷۶ کلاس‌های درس خود را تعطیل و دانیل ژیماره جانشین او در مدرسه عالی علوم می‌شود. امیرمعزی سال‌ها بعد رساله پایان‌نامه تحصیلی خود را به بررسی چهره (سیمای) امام در متون اولیه شیعه، به راهنمایی دانیل ژیماره و ژان ژولیوه به پایان می‌رساند و از قضا دفاع از پایان‌نامه تحصیلی‌اش در سالن هانری کُربن انجام می‌گیرد. او در سال ۱۹۸۸ پس از بازنشستگی استادش نخست استادیار و سپس در سال ۱۹۹۴ جانشین استاد خود در همان کرسی هانری کُربن می‌شود.

پرداختن به نکات افتراق و اشتراک دیدگاه‌های هانری کُربن و امیرمعزی در محدوده این نوشته ممکن نیست اگرچه هر دو پژوهشگر به جنبه‌های مختلف مذهب تشیع پرداخته‌اند اما تمایز اساسی در رویکرد آنان به تاریخ تحولات این مذهب است. کُربن کوشید تا جنبه‌های فلسفی و الاهیاتی تشیع را در تحولات پسین آن و مخصوصاً از دوران صفویه برجسته کند و نقش مهمی در تصحیح انتقادی متون شیعی داشته و کمک به شناخت و کشف مولفین، فلاسفه و عرفای بزرگ اسلامی انجام دهد، ولی تلاش امیرمعزی فهم بهتر، چرخش مهمی است که جهان تشیع در پایان قرن چهارم با آن مواجه شد و این چرخش همانا گذار از نوعی برداشت باطنی - عرفانی از دین و مخصوصاً امامت به نوعی الاهیات عقلانی و دیالکتیکی بود.

روش پژوهش

رویکرد امیرمعزی را می‌توان به نوعی رویکردی فلسفی با تکیه بر مکتب پدیدارشناسی دانست. او تلاش کرده است تا با بهره‌گیری از روش «پدیدارشناسی دین» و با توجه به رهیافتی تاریخی نسبت به تحول دین در بستر تاریخ و اهمیت هرمنوتیک دینی راه تازه‌ای برای فهم بهتر پدیده دین و مخصوصاً مذهب تشیع به میان نهد.

امامت عامه از نگاه امیرمعزی

پروفسور امیرمعزی در کتاب *پیشوای ملکوتی* و نیز پاره‌ای از مقالاتش به جنبه‌های متفاوت تفکر مذهبی شیعه پرداخته است. وی بر این اعتقاد است که جنبه‌های باطنی و تأویلی در تفکر

شیعه امامی اصالت دارد و محور اندیشه مذهبی آنان بر حول محور معرفت امام و ولایت متمرکز است، به طوری که محورهای دیگر اعتقادی و از جمله خدا، نسبت خدا با مخلوقات و تفسیر از عالم وجود و پیامبرشناسی و فرجام‌شناسی همگی بر این محور قابل تفسیر است. در حالی که نگاه شیعه یک نگاه معتدلانه بوده و هست برای روشن شدن بحث ابتدا به انگاره شیعه در باب امامت می‌پردازیم و سپس برخی از نظرات دکتر امیرمعزی را مطرح و مورد بررسی قرار می‌دهم.

از منظر امامیه؛ امامت عبارت است از: «رئاست العامه فی امور الدین نیابه عن النبی» (مفید، ۱۳۸۱: ۴۱) و «رئاسه العامه الدینیة مشتمله علی ترغیب الناس فی حفظ مصالحهم الدینیة والدنیائیة و زجرهم عما نصرهم بحسبها» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۸) در واقع امامت مفهومی شبیه به نبوت دارد و تمام شئون پیامبر غیر از دریافت وحی را دارد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۶۲)

چنین دیدگاهی از نظر شیعه بدیهی به نظر می‌رسد زیرا ضرورت اجرای احکام که مستلزم تشکیل حکومت رسول اکرم ﷺ بوده است منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رسول اکرم ﷺ نیز ادامه دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۳: ش: ۱۸) سیره رسول اکرم ﷺ در تشکیل حکومت بزرگ‌ترین دلیل بر وجوب و ضرورت ایجاد حکومت بر اساس قوانین اسلام است (حسینعلی منتظری، ۱۳۸۸: ج ۳، ۲۸۲) بر این اساس مبنای خود امامان نیز پرداختن به تبیین این جایگاه بوده است.

نمونه‌هایی از سیره اهل بیت علیهم‌السلام مانند نامه ۳۶ حضرت در نهج البلاغه که فرمود: آنها قدرت و حاکمیت پیامبر را از من گرفتند.^۱ لذا حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود:

همه امتیازات و تعهدات پیامبر را برای علی و سایر امامان هست. (کلینی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۹۶)

این جایگاه به قدری مهم است که اگر فقط دو نفر بر روی زمین باشند لاجرم باید یکی از ایشان رهبری دیگری را بر عهده بگیرد و امام دیگری باشد. (همان: ۱۸۰)

همچنین روایت طولانی امام رضا علیه‌السلام (همان: ۲۰۰) درباره دعوت به سوی خود برای امامت سیاسی دلیل دیگری است که به اهمیت و ضرورت جایگاه سیاسی امام اشاره دارد. اما امیرمعزی چنین نظریه‌ای را رد می‌کند و نگاه متفاوتی را قائل است او در کل کتابش سخنی از

۱. سلیمونی سلطان ابن عمی.

جایگاه سیاسی و حکومت امامان به میان نمی‌آورد گویی کاملاً آن را انکار می‌کند در حالی که با نگاهی گذرا به روایات اهل بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید که ایشان تلاش خود را در باب تشکیل حکومت انجام می‌دادند ولو این‌که برخی موانع بر سر راه‌شان بوده ولی حمایت‌های خود را از کسی که قیام می‌کردند دریغ نمی‌کردند.

وی ادبیات دوره متقدم شیعه را اساساً مبتنی بر این رویکرد می‌داند، ادبیاتی که به نظر او بعداً در گرایش‌های اجتهادی و فقهی متکلمان امامیه پس از آغاز غیبت کبری و در دوران حکومت شیعی آل بویه، به حاشیه رانده شده و گرایش‌های کلامی جایگزین آن گردیده است. بدین ترتیب وی آنچه را که از سوی ادبیات دوره متکلمان به عنوان گرایش غالبانه، مورد انتقاد و حتی به نظر او مورد حذف قرار گرفته است، جریان اصلی تفکر شیعی در دوران متقدم می‌داند که نماینده آن را نیز مکتب قم و ری قرار می‌دهد. وی بیشتر به پدیدارشناسی روایات و عقاید موجود در منابع کهن اکتفا کرده است.

تقیه که جدی‌ترین حربه سیاسی امامان شیعی در مثنی سیاسی خودشان است و از این طریق راهکاری اساسی برای حفظ جان شیعه به کار می‌بردند (امیرمعزی، ۱۳۷۷ش: ۲۴۶) بدین معنی که برخلاف آنچه که در منابع شیعی به عنوان موضوع فقهی و سیاسی جلوه‌گر شده ایشان آن را یک امر کاملاً باطنی تصور می‌کند.

از نگاه امیرمعزی امام صرفاً باید جنبه باطنی و ملکوتی داشته باشد و نباید وارد فضای سیاست شود اما درباره جنگ امام حسین علیه‌السلام و شهادت ایشان چنین می‌نویسد که بعد از شهادت امام در سال ۶۱ امامان همه فعالیت‌های سیاسی خود را رها کرده و فقط نوعی مخالفت عقلانی را با بنی‌امیه حفظ کردند و فقط در عصر صادقین بود که بی‌علاقگی مفرط به سیاست شکل گرفت و جریان کربلا نقطه عطفی تعیین‌کننده برای مواضع سیاسی ائمه نخستین بود.

از نگاه ایشان ائمه علیهم‌السلام می‌کوشیدند تا پیروان‌شان را قانع کنند که دوران قدرت دنیوی و سیاسی و معنوی آن‌گونه که در عهد رسول الله بود پایان یافته و دین حق و سیاست به دو قطب آشتی‌ناپذیر مبدل شده‌اند. حاکم مدینه فاضله یکی از امامان است که تا ظهور مهدی علیه‌السلام دست‌یافتنی نیست. (همان: ۱۶۵)

نقد: دکتر معزی در سرتاسر کتاب *تشیع نخستین*، بیشترین تلاش را انجام می‌دهد تا جنبه باطنی و معنوی امام را مطرح کند و همین امر باعث شده از سایر ابعاد وجودی امام غفلت کند.

ایشان خواسته از این طریق امامت را به نحو جامع و کامل بشناساند غافل از این‌که نگاه تک‌بعدی به قضیه کار را مشکل کرده و منجر به نقص در پژوهش ایشان شده است. زیرا ما با بررسی در روایات شیعه همه شئونی را که برای پیامبر ﷺ وجود دارد برای امام هم قائلیم غیر از دریافت و ابلاغ وحی به مردم.

از آن‌جا که امامت در اصطلاح شیعه، عبارت است از یک منصب عام الهی و خدادادی. (جعفر سبحانی، ۱۳۸۵: ۵۱۰) و طبق روایت امام رضا علیه السلام در تعریف امام که می‌فرماید:

امامت رهبری دینی و نظام‌بخش مسلمین و اصلاح‌کننده دنیا و عزت‌دهنده به مؤمنان است. امامت اساس اسلام بارور و شاخه بلند آن است. امام، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌شمرد و آن را تحقق می‌بخشد؛ حدود الهی را به پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و به سوی راه پروردگارش به وسیله دانش و اندرز نیکو و دلیل رسا و محکم دعوت می‌کند. امام امین خداوند در میان مردم، حجت حق بر خلق، خلیفه الهی در جامعه، رهبر و رهنمای خلق به سوی حق و نگهبان حریم حقوق الهی است. (کلینی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۲۸۶)

و سایر روایات در باب وظایف امام که در کتب روایی شیعه ذکر شده^۱ و به طور صریح ویژگی‌ها و مناصب حقیقی و حقوقی امام را اعم از رهبری امت، بیان‌کننده دین، قضاوت و... بیان کرده، که همه این موارد خود دلیلی بر دخالت داشتن امام در امور سیاسی و اداره جامعه اسلامی است برخلاف آنچه ایشان جایگاه امام را محدود کرده است.

همچنین مراجعه به سیره معصومین علیهم السلام ما را به آن‌جا می‌رساند که برای مدیریت و بررسی همه‌جانبه جامعه و امت ابعاد مختلف در ویژه‌گی‌ها و خصوصیات امام شرط است تا بتواند به عنوان نیروی جامع‌الاطراف در جامعه اثرگذار باشد به نمونه‌هایی از سیره اهل بیت علیهم السلام در این زمینه تمسک می‌کنیم تا مطلب بهتر معلوم شود.

ایشان در کتاب تشیع، ریشه‌ها و باورهای عرفانی به ریشه‌ها و باورهای عرفانی تشیع در دوره نخستین پرداخته است. نگاه ایشان به تشیع با نگاه ما متفاوت است و بیشترین اختلاف نظر درباره ائمه و مقامات ایشان است. بیشتر انشعابات پیش‌آمده در مذهب شیعه به مسئله امامت مربوط است و فرقه‌هایی همچون اسماعیلیه و زیدیه و شیخیه در مسئله امامت از تشیع فاصله گرفتند. او بر آن است که تصویری که هم‌اکنون ما از تشیع و امامت داریم و بدان معتقدیم،

۱. رک: الکافی، بصائر الدرجات.

تصویری ناصحیح است و معتقد است این تصویری است که در قرن‌های ۴ و ۵ هجری برای ما ساخته‌اند.

امیرمعزی در این کتاب به این می‌پردازد که تشیع اصیلی داشتیم که تشکلی سری و باطنی بوده و نگاهش به اهل بیت علیهم‌السلام عمدتاً معطوف به جنبه‌های فرابشری آن حضرات است. مثلاً این‌که در چند هزار سال قبل از خلقت انسان، امامان وجود داشته‌اند اما نه به شکل وجود مادی بلکه به صورت وجود نوری و در عالم خلقت در کنار این جنبه‌های باطنی جنبه ظاهری هم پیدا کرده‌اند و در یک سالی هم به دنیا آمده و از دنیا رفته‌اند. از نظر امیرمعزی مهم همین جنبه‌های باطنی و فرابشری امام است و نگاهی به بعد حاکمیتی و حکومتی و سیاسی امام ندارد و اگر هم در برخی موارد به آن اشاره می‌کند یا از باب ضرورت است یا از باب توجیه مطالب نوشته شده است. (ر.ک: مبحث انتظار و قیام در همین کتاب)

مطابق مطالب این کتاب، گویا خداوند خلقت را به اهل بیت علیهم‌السلام واگذار کرده است. ایشان هستند که کارهای الوهی انجام می‌دهند و این تصور، تصویری صحیح از شیعه است. امیرمعزی معتقد است که تشیع اولیه قرآن کنونی را قبول نداشتند و معتقد بودند که قرآن تحریف شده و قرآن اصلی نزد امام است و قرآنی که امروز در دسترس ماست دچار دستکاری شده است. (ر.ک: تشیع نخستین ریشه‌ها و باورها، امیرمعزی)

نقد: چند حرف ایشان قابل مناقشه است؛ اولاً خلقتی که به اهل بیت علیهم‌السلام واگذار شده نه در باب خلقت تام بلکه همه در راستای اختیاراتی است که خدای متعال در اختیارشان قرار داده است و با واسطه است زیرا در آیه **﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأُذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأُذُنِي وَتَبْرِيءُ الْأَكْمَامِ وَالْأَبْرَصِ بِأُذُنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأُذُنِي﴾** (مائده: ۱۱۰) همه به اذن و اراده الهی و با واسطه فیض تام و علت تامه بوده است. درباره تحریف قرآن هم پاسخی داده شده ولی ایشان توجهی به آنها نداشته است اولاً خود قرآن ضمانت حفظ و عدم تحریف قرآن را انجام می‌دهد؛ **﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾** (حجر: ۹) ثانیاً هیچ مستند و دلیل قطعی برای تحریف آیات قرآن وجود ندارد و فریقین بر مصونیت قرآن نسبت به تحریف اذعان نموده مگر برخی از نویسندگان که قائل به زیاده نقصان در برخی آیات قرآن شده‌اند که البته آسیبی به آن وارد نمی‌کنند که چون محل نزاع ما نیست فقط به منبع آن ارجاع می‌دهیم. (ر.ک: التمهید آیت‌الله معرفت - نزاهت قرآن از تحریف، آیت‌الله جوادی آملی)

وجه باطنی امام و امامت سیاسی

یکی از شئون مهم و خاص امام معصوم با توجه به جایگاه و شرایطی که در متن دین و اجتماع دارد بحث امامت و زعامت امت بعد از پیامبر ﷺ است و شخصیت ایشان را یک شخصیت کامل و جامع‌الاطراف معرفی می‌کند. این مهم با ادله عقلی و نقلی قابل جمع است. ولایت باطنی یا ولایت معنوی نوعی از ولایت، مخصوص خداوند، ائمه علیهم‌السلام و اولیای خاص خداوند است که در مقابل ولایت ظاهری و سیاسی قرار دارد. به عقیده برخی ولایت باطنی همان هدایت باطنی است. شخصی که ولایت باطنی دارد، معصوم از گناه، گمراهی و نمونه‌ای از یک انسان کامل بوده و به مرحله یقین رسیده است. طبق اعتقاد شیعه کسی که ولایت باطنی دارد شایسته ولایت ظاهری نیز است.

یکی از مهم‌ترین سؤالات مطرح شده در این باب عدم دخالت رهبران دینی در حوزه سیاسی و حاکمیت است زیرا با شأن هدایتی و معنوی که باید برای تأمین سعادت و هدایت افراد هزینه کند منافات دارد. آراء در این مورد مختلف است برخی قائلند باید بین دین و حاکمیت باید جدایی بشود تا شئون رهبر دینی حفظ شود^۱ که امثال مهندس بازرگان و دکتر مهدی حائری نیز بر این باور هستند. اما دیدگاه دوم که دیدگاه مشهور مسلمانان است بر الهی بودن خلافت و حاکمیت پیامبر ﷺ و جانشینانش اشاره دارد و همان شئون و منصبی را که برای پیامبر قائل - اند برای جانشینان او نیز قائلند غیر از مقام نبوت که مخصوص انبیاء است. ^۲ یکی از وظایف انبیاء حفظ دین است و چون حاکمیت برای حفظ دین ضرورت دارد لذا تشکیل حکومت نیز ضرورت پیدا می‌کند و ائمه چون جانشینان پیامبر علیهم‌السلام هستند باید همان وظایف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در اداره دین و امت ادامه دهند لذا باید جنبه‌های سیاسی حاکمیت برای حفظ دین را مدنظر گرفته و به وسیله آن به وظیفه خود عمل کنند.

اما دیدگاه دکتر امیرمعزی که صرفاً جنبه باطنی و معنی امام را مطرح کرده و قائل است شأن این ذوات مقدسه بالاتر از این است که خود را با عالم دین و ملک مرتبط کنند و برای حکومت جایگاه خود را پائین بیاورند چنین باید گفت:

۱. ر.ک: الاسلام و اصول الحکم، علی عبدالرزاق.

۲. نبوت منصبی است از جانب خداوند که پیام و دستوراتی را به وسیله وحی، از ناحیه خداوند دریافت کرده، آن را ابلاغ می‌کند اما امامت، ریاست و زعامت عمومی بر مردم در امور دین و دنیاست. (خواجه نصیرالدین طوسی، قواعد العقاید، ۱۲۰)

اولاً: حاکمیت اهل بیت علیهم‌السلام تکلیف الهی و از شئون آنان محسوب می‌شود که اگر چنین نکنند مورد مواخذه واقع می‌شوند زیرا سیره سایر انبیاء خاصه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز چنین بوده است.

ثانیاً: امام باید از هر حیث کامل بوده تا نقصی بر او وارد نیاید زیرا جامع‌الاطراف بودن امام و داشتن ششم سیاسی و قدرت مدیریت و حاکمیت سبب می‌شود تا با مشکلات پیش آمده از سوی برخی دسیسه‌گران و معاندان مقابله کن و از این طریق از آسیب رسیدن به دین، ارز و آبرو و نفوس مردم جلوگیری کند والا همه به حکمت خدا اشکال می‌گیرند.

ثالثاً: چه بخواهیم و چه نخواهیم مشرب اهل بیت علیهم‌السلام سیاسی است و باید سیاسی هم باشد زیرا دشمنان از همان روز اول با پیشرفته‌ترین ابزار دفاعی و فکری برای نابودی دین و اهل بیت علیهم‌السلام کمر بسته و خواستند از این طریق ریشه اسلام را خشک کنند از جمله می‌توان به نمونه‌هایی چون ترور شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جریان سقیفه و غصب خلافت، غصب فدک به عنوان بزرگ‌ترین پشتیبان مالی در تشکیل حکومت برای اهل بیت علیهم‌السلام، صلح امام حسن علیه‌السلام و شهادت امام حسین علیه‌السلام، خانه‌نشینی اهل بیت علیهم‌السلام و تبعید یا زندانی کردن آنان و... اشاره کرد که همه درصدد برچیدن دین اسلام بودند ولی به لطف خدا و درایت اهل بیت علیهم‌السلام بیشترین توطئه‌ها خنثی شده و درخت اسلام توانسته تا به الان استوار و تنومند باقی بماند. پس محدود کردن اهل بیت علیهم‌السلام به بعد ملکوتی و عرفانی و عدم داشتن بعد سیاسی خود دلیل بر عدم معرفت کامل به اهل بیت علیهم‌السلام است.

رابعاً: همه این اتفاقات یک طرف و بحث قیام و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام یک طرف که یک جریان کاملاً سیاسی بوده و برای تشکیل حکومت و در ضمن آن رجعت اهل بیت علیهم‌السلام اشاره دارد برگردند و حکومت کنند زیرا خدای متعال زمین را وارث صالحان قرار داده است.^۱ قطعاً بدون داشتن ابعاد سیاسی و حاکمیت چنین فرضی برای امام تحقق نمی‌پذیرد.

امامت خاصه از نگاه امیرمعزی

در این بخش از نوشتار با توجه به مهم‌ترین دیدگاه‌های امیرمعزی در باب مهدویت می‌پردازیم.

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵).

۱. نگاه کلی به موضوع مهدوی

آموزه مهدویت یکی از دغدغه‌مندی‌هایی است که حساسیت مستشرقان را برانگیخته است. این حساسیت در مورد شیعه پژوهی بیشتر و خاص‌تر مشهود است. شماری از مستشرقان با تکیه بر روش مطالعات تاریخی به بازخوانی آموزه‌های مهدوی پرداخته و گرده برداری‌هایی کرده‌اند که آراء امیرمعزی در این رابطه می‌تواند نمونه مشهودی باشد که در برخی مقالاتش به چاپ رسیده است. (امیرمعزی، بی‌تا: ۳) ایشان در مقاله‌ای که در تعالیم اسلام و آموزه‌های مهدوی و موعودگرایی را برگرفته از آئین زردشت و مانی و یهود و مسیح می‌داند و قائل است مباحث غیبت (صغری، کبری، اسم و کنیه حضرت) از فرقه‌های کیسانیه و واقفیه اخذ شده است. عمده اشکالی که از کلام و ادعای ایشان برمی‌آید این است که ایشان برای ادعای خود دلیلی ارائه نمی‌دهد و به نظر می‌رسد که عمده دلیلش شباهت‌هایی است که بین آموزه‌های مهدویت با موعودگرایی در سایر ادیان و مذاهب گذشته وجود دارد. البته این نوع نگرش پدیده‌ای است که در نوشته‌های بسیاری از مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی مشاهده می‌شود که در غرب تحت عنوان تاریخ‌انگاری (Historicism) معروف است. تاریخ‌انگاری یکی از تحولات مهم در قرن نوزدهم بود که بر اساس آن پدیده‌های همچون ظهور یک دین جدید از نظر تاریخی متکی به پدیده‌ها و رویدادهای پیش از آن تلقی می‌شدند و اصالت آنها انکار می‌شد محققانی که تحت تأثیر این جریان بودند اسلام را روگرفتی از آئین‌ها و فرقه‌های گذشته همچون یهودیت و مسیحیت معرفی کردند. (ر.ک: شاکری، روح‌الله، مقاله مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی) و برای مطالعه بیشتر: (ر.ک: مقاله محمد چه چیزهایی را از یهودیت اخذ کرد؟ آبراهام گایگر، اسلام‌شناس یهودی)

البته از نظر عقلی احتمال تأثیرپذیری پدیده‌های متأخر از پدیده‌های پیشینی وجود دارد اما به همان اندازه این احتمال وجود دارد که یک اندیشمند به اندیشه‌ای دست پیدا کند که دیگر اندیشمندان به آن دسترسی نداشته باشند یا حتی از وجود چنین اندیشه‌ای مطلع باشند. همین اشکال را برخی از مستشرقان (مونت گمری وات، رودی پارت، یوسف حداد) به مصدر قرآن و اقتباس آن از کتب تورات و انجیل گرفته‌اند و تلاش کرده‌اند با دریافت برخی قرائن و شواهد تشابهی بین این معارف پیدا کنند تا قطعی برای این احتمال پیدا کنند. (زمانی، ۱۳۹۶: ۱۴۲)

منتهی شباهت معنایی و محتوایی بین دو یا چند مطلب در یک کتاب دلیل بر اقتباس و

کپی برداری از آن محتوا نیست بلکه اصل مسئله موعود و منجی در همه ادیان بوده است و خواستگاهی مشترک دارد از آن جا که منبأ و مصدر علوم و حیانی و معارف دینی یکی است لذا خاستگاه کلی آنها یکی بوده و فقط در برخی از جزئیات ممکن است اختلافاتی داشته باشند.

البته لازم به ذکر است همین اشکال به برخی از این ادیان وارد است زیرا برخی از عقائد انحرافی مسیحیت نیز از آئین پیشینیان اخذ شده تعدادی از حواریون و کشیشان بعدی تحت تأثیر عقاید غلوآمیز دیگر آئین قرار گرفتند. مانند عدم باور حواریون راستین به تثلیث و به افراط کشیده شدن ریشه این تفکرات و باورمندی آنان به برخی از آموزهای آئین بودا و هندو. (همان: ۱۳۰)

۲. انتظار

درباب انتظار و قیام از از ناحیه اهل بیت علیهم‌السلام که از حساس‌ترین موضع سیاسی به حساب می‌آید دشمنان همواره از ناحیه قائم علیه‌السلام ترس داشته و درصدد نابودی او بوده‌اند لذا همین که در روایات موضوع قائم مطرح شده همواره از سوی معصومین علیهم‌السلام نوعی رعب و وحشت بر دل حاکمان و ظالمان بوده لذا به دنبال راه فراری هستند که مردم به سوی آنها متمایل نشوند و حرکات سیاسی آنها را رصد کنند. (رضایی و نصیری، ۱۳۹۱ ش: ۱۲) هرچند در موضع‌گیری‌های سیاسی امامان شیعه بنا بر مصلحت و شرایط به طور مستقیم خود درگیر نشدند اما حمایت‌های سیاسی آنها از برخی از تحرکات ماند حمایت از قیام مختار و زید بن علی و کمک‌های مالی و ابراز احساسات‌شان حکایت از آن دارد همگی از عجین بودن جنبه سیاسی و معنوی امام حکایت دارند. اما با این وجود امیرمعزی با تکیه بر برخی از احادیث که صرفاً نهی از قیام را به تصویر می‌کشند یا به مقوله تقیه اشاره دارد سعی بر این دارد که جایگاه و شخصیت واقعی امام معصوم را با مقوله سیاسی ناسازگار معرفی کرده و بیشتر به جنبه باطنی و ملکوتی امام بپردازد و امام را موجودی کیهانی معرفی می‌کند. (امیرمعزی، ۱۳۷۷: ۲۹۴)

۳. غیبت و عوامل آن

ایشان درباره زندگی نامه حضرت حجت علیه‌السلام چنین می‌گویند:

غیبت حضرت در سال (۲۶۰ م) آغاز و ارتباط با مردم توسط چهار وکیل شروع و غیبت کبری بعد از ۷۰ سال و تا امروز ادامه دارد و از قرن چهارم به بعد مفهوم غیبت را برای امام دوازدهم به کار بردند. (همان: ۲۳۸)

همچنین او دیدگاه‌های مسلمانان را درباره وجود حضرت حجت علیه‌السلام با چند نگاه متفاوت

این‌گونه مطرح می‌کند:

۱. عده‌ای قائل به وفات حضرت در کودکی هستند؛
۲. حضرت زنده مانده و در سن پیری وفات کرده است؛
۳. برخی انکار وجود مهدی کرده و عدم داشتن پسر برای امام عسکری را قائلند؛
۴. برخی دیگر می‌گویند: حضرت مهدی زنده است و در آخرالزمان ظهور می‌کند. (فقط اقلیت کوچکی از این نظریه دفاع کردند)

لذا اصطلاح فنی شیعه در سال‌های بعد از غیبت بین شیعه پیدا شد. هرچند خود امامان درباره خود شیعه لفظ (شیعتا و مومنین) به کار می‌بردند اما از کلام ابوالحسن اشعری برمی‌آید که این واژه در مقابل واقفیه جعل شده است که به رحلت امام کاظم علیه السلام به عنوان آخرین امام اعتقاد داشتند اشعری در ادامه این گروه را با اصطلاح کلی رافضیه نام برای آنان به کار برده است. (همان) ایشان با استناد به کتاب *محاسن برقی* قائل است صفار به تعداد عدد ائمه اشاره نمی‌کند و تنها به پنج روایت برای عدد ائمه اشاره نموده است. (صفار قمی، ۱۳۹۲: ۲۸۰-۳۱۹) ایشان در بخشی از کتاب *تشیع نخستین* به رسالت‌های حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌کند و برای این کار (مهدویت) لازم می‌داند که برخی از عقاید شیعه را بپذیرد لذا ابتدای کلام ایشان عدم دخالت امام در مباحث سیاسی و نظامی بود ولی بعد از موضع خود برگشته و به برخی از عقائد شیعه پایبند می‌شود لذا در صفحات ۲۶۵ تا ۲۶۷ کتاب چنین می‌آورد: با بررسی احادیث مربوط به رسالت مهدی علیه السلام سه دلیل اصلی نبرد نهایی مشخص می‌شود در این جا نیز باید عناصر مختلف عقاید تشیع نخستین را به یاد داشت و برای این که آن را منسجم ببینیم باید مختصری از عقاید را بپذیریم:

۱. اولین دلیل را دلیل تاریخی می‌توان برشمرد و آن هم قائم برای خونخواهی امام حسین علیه السلام ظهور می‌کند. به منظور برقراری نظم و عدالت.
۲. دلیل دینی: قیام قائم برای حفظ معنای حقیقی و از دست رفته دین است. زیرا مسلمانان با نپذیرفتن مصحف علی علیه السلام دین را رها نموده و ایشان برای تجدد اسلام ظهور می‌کند.
۳. دلیل عرفانی و روحانی: ظهور مهدی علیه السلام برای تأویل و تفسیر کتاب آسمانی به بشریت است و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که بشریت عقل خود یا امام باطنی خود را به دست می‌آورد.

ایشان در ادامه با تکیه بر روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام برداشت نمود که «مهدی را از آن جهت مهدی نامیده‌اند که به امر پنهان هدایت می‌کند» و تفسیرشان از این روایت این است که امام منتظر وسیله‌ای است تا هم برای انتقام الهی و هم برای حکمت الهی، زمین را برای عرصه نهایی قیامت آماده سازد. با این وجود شاهد برخی تعارضات مبنایی در کلام ایشان بوده و می‌بینیم بر مبنای اولیه خود که همان عدم دخالت امام در جنبه‌های سیاسی - کلامی باشد ثابت نموده و می‌گوید سیاسی شدن ائمه طی فرایند تاریخی بوده که در گذر زمان اتفاق افتاده است لذا با بیان مؤیدی برای ادعای خود حیات سیاسی و کلامی ائمه را این‌گونه توجیه می‌کند:

فرو کاهیدن وجود تاریخی ائمه به مجریان سیاسی و کلامی نتیجه عدم توجه به نکات روش شناختی است ائمه در حیات سیاسی خود چهار دسته‌اند: ۱. امام علی و امام حسن و امام رضا علیهم السلام درگیری مستقیم با سیاسیت داشتند؛ ۲. امام حسین علیه السلام قیام به سیف نمود ولی هیچ نشانه‌ای از دشمنی او با بنی‌امیه نبوده و مسلم بن عقیل باب دشمنی را باز کرد؛ ۳. سجاد و باقر، صادق، کاظم، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام (عدم دخالت سیاسی)؛ ۴. امام زمان علیه السلام که رجعتی پیروزمندانه خواهد داشت و در عصر غیبت و طیفه شیعه تنها انتظار ظهور است و هرگونه حرکت سیاسی برای تشکیل حکومت محکوم به شکست بوده و غاصبانه و ظالمانه خواهد بود. (ر.ک: محمدجعفر رضایی، ۱۳۹۱: ۷)

برخی از عوامل غیبت از نگاه امیرمعزی در چهار دسته قابل دسته‌بندی است:

۱. حفظ جان امام؛

۲. بی‌نیازی نسبت به بیعت با طواغیت؛

۳. امتحان مؤمنان؛

۴. راز مستور غیبت که تا زمان ظهور باید پنهان باشد. مانند دلیل و فلسفه‌ای که امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال عبدالله بن فضل ارائه فرمود که دلیل باطنی غیبت همان دلیل آزمون‌های سابق است که تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام آشکار نخواهد شد درست همان‌طور که دلیل خرابی کشتی، قتل نوجوان و ساخت دیوار خراب توسط خضر تا زمان جدایی آنها برای موسی آشکار نشد.

ایشان برخلاف سبک و سیاق روش پژوهشی خود که به صورت پدیدارشناسی کار را انجام می‌داد اما نگرش کلی جامع به روایات نداشته و روایات را از برخی از کتاب‌هایی که در

دسترسش بوده گزینش کرده مثلاً نام‌گذاری دوران غیبت و اخذ آن را به واقفیه نسبت می‌دهد که در رد آن باید گفت که طبق آنچه در الغیبه طوسی آمده شهادت امام کاظم علیه السلام به قدری روشن و آشکار بود که شهادت اجداد طاهرینش چنین بوده پس دلیلی بر واقفیه نمی‌توان یافت زیرا شهادت امام را حکومت وقت علنی و در ملاء عام (بر جسر بغداد) اعلام کرد و چنین گفت:

هذا الذی تزعم الرافضه انه حی لایموت مات حتف انفه؛ (طوسی، ۱۳۹۰: ۸۳)

این همان کسی بود که شیعیان می‌گفتند زنده است و نمی‌میرد بلکه به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

روایات دال بر این موضوع در همان کتاب به فراوان ذکر شده است. (همان: ۸۴-۱۸۰) پس نمی‌توان غیبت مهدی علیه السلام را برگرفته از تفکر انحرافی واقفیه دانست.

همچنین درباره عدم ذکر عدد ائمه علیهم السلام در کتاب محاسن می‌گوئیم: که کتاب محاسن در طول تاریخ دستخوش حذف و اضافات شده و شیخ طوسی و نجاشی هر دو گزارش می‌کنند که (قد زید فی المحاسن و نقص) (نجاشی، ۱۳۸۸ ش: ۷۶؛ طوسی، ۱۳۹۰ ش: ۵۲). لذا به صرف این‌که احادیث در مورد دوازده امام اگر در نسخه کنونی محاسن وجود ندارد دلیل بر آن نیست که در نسخه اصلی هم نبوده زیرا ممکن است ذکر شده و در طی سالیان تحریف و حذف شده باشد. همچنین شواهدی داریم که نشان می‌دهد چنین احادیثی در محاسن موجود بوده اما به دست ما نرسیده؛ مانند این روایت از قول امام جواد علیه السلام که تعداد ائمه علیهم السلام را یکی بعد از دیگری ذکر می‌کند و در ادامه می‌فرماید که آخرین این حجت‌های الهی مردی است که قیام می‌کند و زمین را بعد از ظلم و جور پراز عدل می‌گرداند.^۱ (کلینی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۵۲۶) در این

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي قَالَ: أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَهُوَ مُتَكِيٌّ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَجَلَسَ إِذَا أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنَ الْهَيْئَةِ وَاللِّبَاسِ فَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ إِنْ أُخْبَرْتَنِي بِهِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْقَوْمَ رَكِبُوا مِنْ أَمْرِكَ مَا فُضِي عَلَيْهِمْ وَأَنْ لَيْسُوا بِمَأْمُونِينَ فِي دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ وَ إِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى عَلِمْتُ أَنَّكَ وَهُمْ شَرَعُ سِوَاءِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سَلْنِي عَمَّا نَدَا لَكَ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ تَذَهَبُ رُوحُهُ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذُكَّرُ وَيُنْسَى وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُ وَلَدُهُ الْأَعْمَامَ وَالْأُخْوَالَ فَالْتَفَتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْحَسَنِ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَجِبْنِي قَالَ فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ عليه السلام فَقَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِذَلِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَ أَشَارَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام وَأَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيُّ أَخِيهِ وَ الْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ وَ أَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَأَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى مُوسَى

روایت به تعداد امامان که دوازده نفر هستند و ظهور حضرت اشاره شده است و طبق این گزارش صفار روایت مزبور را نقل می‌کند هرچند این روایت در نسخه فعلی بصائر موجود نیست. (ر.ک: مقاله نقد و بررسی روایت مهدی در تشیع دوازده امامی از دائرةالمعارف ایرانیکا، مجله انتظار موعود، شماره ۵۵)

۴. رجعت

ایشان همچنین به مقوله رجعت اشاره داشته و چنین می‌نویسد که: «جزئیات دیگری در ماهیت قیام مهدی وجود دارد که به خصوص در احادیث مربوط به اصحاب حضرت به آن اشاره شده و به باور امامیه تعداد معینی از اشخاص برای کمک به رسالت مهدی هنگام ظهور ایشان دوباره زنده می‌شوند. نام برخی از شخصیت‌های بزرگ دینی در این احادیث دیده می‌شود مانند: حسین بن علی، عیسی مسیح و اسماعیل صادق الوعد. شاید دلیل ذکر اسم این ۳ نفر به خاطر وجه اشتراک‌شان در قربانی واقع شدن‌شان در بی‌ایمانی و خشونت مردمان‌شان بوده‌اند و نماد جنایت امت‌شان علیه خدا هستند.

نگاه ایشان به رجعت همان نگاهی است که روایات شیعه بیان می‌کند. زیرا آنچه از روایات به دست می‌آید اشاره به جریانی است که به بازگشت امامان و حجت‌های الهی و مؤمنان محض و کافران محض اشاره دارد. (بالادستیان، ۱۳۹۷: ج ۱، ۲۴۰) امام باقر علیه السلام فلسفه غیبت را روشنی چشم مؤمنان و خار شدن تبه‌کاران معرفی می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۶۴) در حدیثی از امام صادق علیه السلام منکر رجعت را بی‌ایمان توصیف کرده و چنین می‌فرماید که:

از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان ندارد. (همان: ج ۱۰۱، ۹۲)

اهمیت و جایگاه رجعت در حدی است که برخی مانند علامه مجلسی قائل به تواتر آن هستند (خادمی شیرازی، بی تا: ۱۴۰). شاید دلیل این که ایشان برخی از افراد را نام برده به دلیل آن است که آنها همان مؤمنان محضی است که روایات به آن اشاره دارد.

امیرمعزی در مقاله موعود جان به بحث رجعت با زار طولانی بودن عمر حضرت حجت علیه السلام و

أَنَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ لَا يَكْتُمُنِي وَلَا يَسْمَى حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا... (الكافي ط - الإسلامية)، ج ۱، ۵۲۶).

برخی از معمرین در کتاب *کمال الدین* اشاره کرده و برخی اتفاقات و جریاناتی که در پی ظلم و فشار حداکثری بر مردم یا شورش، قیام بر علیه برخی حکومت‌ها و یا به قدرت رسیدن یک سلسله یا خاندان به وقوع می‌پیوندد را با رجعت مربوط می‌دارد. ایشان برای رجعت دو دسته نشانه ذکر می‌کند: نشانه عام (پیروزی نیروهای خیر بر شر برای غلبه حضرت بر دشمنان) و نشانه‌های خاص (علائم حتمی پنج‌گانه) قائل است که با رجعت حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت بساط ظلم برچیده می‌شود. (همان: ۳)

۵. لشکر قائم

از جمله مطالب اشاره شده به بحث مهدویت در آثار دکتر امیرمعزی بحث لشکر و سپاه حضرت قائم علیه السلام است که از سه گروه تشکیل شده‌اند:

۱. فرشتگان؛

۲. رعب؛ (موجود وحشتناک آسمانی که مهدی را در رسالتش یاری می‌کند و لشکر او را همراهی می‌کند)

۳. مؤمنان که لشکر مهدی را شکل می‌دهند و در روایت تحت عنوان (اصحاب مهدی) و (جیش الغضب) خوانده می‌شوند. تعداد آنان ۳۱۳ نفرند و می‌گویند درست مانند لشکر بدر پیش از پیروزی (آنها نه کشته می‌شوند و نه می‌میرند). (امیرمعزی، ۱۳۷۷: ۲۶۷)

اما امیرمعزی با تکیه بر احادیث نهی برخی از امامان از قیام به دنبال آن است که کاملاً قیام را با شخصیت و جایگاه امام بیگانه بداند و با نفی آن شخصیت باطنی امام و غیرسیاسی بودنش را بیشتر تبیین کند حتی اذعان می‌کند که «تشیع امامی عشق به صورت یا وجه خداست که کسی جز امام کیهانی نیست و فقط این (جنبه) محبت است که حتی پیش از جهاد و مبارزه قرار دارد». (همان: ۲۹۴) اما در بسیاری از روایات جنبه‌هایی از شجاعت و رشادت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده که نشان از جنگ‌آوری و نبرد حضرت علی علیه السلام دارد که خلاف بیانات ایشان است.^۱

۶. مادر امام زمان علیه السلام

ایشان می‌نویسد که مادر امام دوازدهم شیعیان دختر سزاروم شرقی بوده‌است که به اسارت

۱. برای توضیح بیشتر ن. ک: تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله، جعفر سبحانی، کتاب صفین: ۳۹۱؛ مروج الذهب: ج ۲، ۳۸۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ۳۱.

مسلمانان در می‌آید و به صورت برده در بغداد به یکی از یاران {امام} هادی علیه السلام فروخته می‌شود، از دیدگاه تاریخی صحت ندارد و بدون شک جنبه‌ای افسانه‌ای و تذکره‌ای دارد.

نقد: برخلاف آنچه ایشان در کتاب *تشیع نخستین* و مقاله امام مهدی در *دائرةالمعارف ایرانیکا* درباره مادر امام زمان علیه السلام نوشته است و آن را افسانه می‌پندارد ولی تعجب می‌کنیم که چرا ایشان با روش پدیدارشناسی تاریخی از برخی از روایات در سده در کتب روایی سده سوم به مانند *کافی* و... غفلت نموده است از جمله منابعی که از سوی فریقین به داستان ولادت حضرت مهدی علیه السلام و اسارت و ازدواج مادرشان اشاره دارند می‌توان به منابع ذیل اشاره نمود منتهی از باب این که این نوشتار ظرفیت پرداختن به همه ابعاد را ندارد صرفاً به ذکر منابع اکتفا می‌کنیم. (کتاب *کافی*، الغیبه طوسی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، الغیبه طوسی) و کتب اهل سنت (تذکره الخواص، کفایة الطالب، شمس الدین ذهبی، ابن صباغ مالکی) و دیگر منابع که حیات ایشان و ولادتش را تأیید کرده‌اند.

۷. یاوران مهدی

ایشان همچنین با استناد به برخی از روایات وارده در کتب روایی به ویژگی‌ها و تعداد یاوران حضرت اشاره کرده و می‌نویسد:

هیچ‌کدام از اصحاب مهدی علیه السلام عرب نیستند و در بسیاری از احادیث آخرالزمانی امامان دارای روحیه ضدعربی هستند و شخص را متقاعد می‌کنند زیرا بنا بر نظریه امامیه کسانی که مسئول زوال دین و محروم کردن علی از قدرت بوده و حد آزار و به شهادت رساندن امامان و پیروان شان دخیل بودند اعراب هستند. (امیرمعزی، ۱۳۷۷: ۲۶۷)

بعد ایشان به دسته‌ای از روایات اشاره می‌کند که ماهیت قیام و یاران را مشخص می‌کند: «در آینده ۳۱۳ مرد در مسجدی در مکه برمی‌انگیزند و اهل مکه می‌دانند که آنان از پدران شان و اجداد زاده نشده‌اند برای ایشان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده و هرکدام خود کلید هزار کلمه است». که اشاره دارد بر راز آشنایی امامی.

در روایت دیگر اشاره می‌کند که ۳۱۳ نفر از اصحاب به گوشه و کنار جهان پراکنده می‌شوند قائم با خواندن نام عبرانی خدا (اسم اعظم) آنان را در مکه جمع می‌کند مانند پاره‌های ابر پاییزی.

دشمن برای همیشه نابود می‌شود و زمین پراز عدل و داد می‌شود و انسان‌ها با راز نور آشنایی احیا می‌شوند اما حوادث بعد از ظهور؛ طبق برخی روایات مدت زمان کوتاهی میان

پیروزی مهدی و روز قیامت خواهد گذشت. مهدی ۱۹ سال و چند سال حکومت می‌کند و بعد می‌میرد.

البته باید گفت عربی یا غیرعربی بودن یاران حضرت هیچ موضوعیتی در اصل ماهیت قیام و یاری رساندن به او ندارد زیرا اصل قیام حضرت مهدی علیه السلام یک امر جهانی است و همه دنیا را شامل می‌شود و سایر امم از آن بهره می‌برند که در روایات و ادعیه ذکر شده است. (السلام علی المهدی الذی وعدالله به الامم)؛ ثانیاً همه عرب‌ها بد نیستند و قرار نیست همه یاوران حضرت عرب باشند لذا هیچ اشکالی ندارد که در بین یاوران حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر عجم‌ها اعراب هم حضور داشته باشند.

برخی از نشانه‌های کلی ظهور

در ادامه ایشان به مباحث کلی ظهور و نشانه‌هایی از آن می‌پردازد و چنین می‌نویسد: فراگرفتن زمین توسط اشرار و پیروزی نیروهای شر بر نیروهای خیر از این جهت به وجود منجی نیاز است زیرا اگر منجی نیاید ظلم و جور همه جا را پر می‌کند زیرا رخدادهای تاریخی چهره‌ای شرور هستند و رخدادهایی که شر را همراهی می‌کنند لذا امامان به نوبه خود درباره ابعاد مختلف شر که زمین را در آخرالزمان در بر می‌گیرد نظرات متعددی دارند آنچه در پی می‌آید بخشی از خطبه ۱۳۸ امام در *نهج البلاغه* است: «آن‌گاه که مردم نماز را تباه نمایند و امانت را ضایع سازند و دروغ را حلال کنند و رباخواری و رشوه را حلال کنند و دین را به دنیا بفروشند و قطع رحم نمایند و...» همه به اتفاقات و حوادث نابه‌هنجار قبل از ظهور اشاره دارند که این روایت نمونه‌ای از عدم رعایت احکام مذهبی و اخلاقی و زیرو رو شدن ارزش‌های انسانی است. آنچه قابل ذکر است این است که؛ ظلم و ستم از اول بود و صرفاً به دوره آخرالزمان بر نمی‌گردد همان‌طور که (در روایت آمده است) «کَمَا مُلَّتْ...»؛ یعنی، همان‌طوری که پراز ظلم و جور بود لذا ظلم و جور چیز دید و تازه‌ای نیست منتهی شاید گفت تفاوت در کیفیت و شدت و ضعف ظلم‌هاست. منتهی مهم بررسی عوامل و علل ظلم است که چه عواملی این ظلم را تشدید می‌کند و به زیاد شدنش کمک می‌کند؟

در قرآن چنین آمده «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱) آنچه دلیل بر شدت یافتن فساد و ظلم می‌شود عمل مردم است. زمین از اول پراز فساد بود، زمان فرعون و نمرود پراز فساد بود، بعد از پیامبر هم فساد ادامه داشت زیرا مردم خود عامل وجودی و گسترش این فساد و تباهی‌ها بوده و هستند منتهی

در آخرالزمان و در عصر غیب این‌گونه معاصی تنوع و گسترش بیشتری می‌یابد و عمده دلیلش معصیت مردم عن اختیار هست که سبب طولانی شدن مدت غیبت امام معصوم نیز شده است. لذا نظر روایات این است که همان طوری که زمین پر از فساد هست، امام زمین را از عدل و داد پر می‌کند.

نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار به آن پرداخته شد بررسی دیدگاه‌های دکتر محمدعلی امیرمعتزی پیرامون مسئله مهدویت بود که در واقع آراء و اندیشه‌های او از بین مجموعه آثار او جمع‌آوری، مطرح و در برخی موارد مورد نقد واقع شد ماهیت بحث ایشان در رابطه با جایگاه وجودی امام در دایره هستی معرفی امام به عنوان یک موجود کیهانی و خارج از فضای سیاسی و کلامی بود که شیعیان جایگاه ایشان را در حد یک شخصیت سیاسی و حکومتی فرو کاهیده بودند. اما همین نظریه با کلام خود ایشان در برخی از نوشته‌های او در تعارض بود که در بالا هم اشاره شد زیرا در مواردی از آثارش به جنبه‌های سیاسی و کلامی امام معصوم اشاره می‌کند. اما من حیث المجموع ایشان بعد باطنی و کلامی امام را بیشتر جلوه‌گر کرده درحالی که فارق از مطالب ایشان با مراجعه به کتب روایی و تاریخی جامعیت ابعاد وجودی امام مشهود است و همان جایگاه و مقامی را که برای پیامبر غیر از دریافت وحی دارد اعم از قضاوت و حکومت ... امام هم همان شئون را داراست.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن نعمان، محمدبن محمدبن (بی‌تا)، *تصحیح الاعتقاد*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. امیرمعتزی، محمدعلی (۱۳۷۷)، *تشیع نخستین*، تهران، نارمک.

۳. امیرمعتزی، محمدعلی (۱۳۷۸)، *تشیع ریشه‌ها و باورها*، تهران، نارمک.

۴. امیرمعتزی، محمدعلی (۱۴۰۰)، «قرآن و تحریف، نقد دیدگاه ایشان از محسن متقی»،

فصل‌نامه نقد دینی، شماره ۵.

۵. امیرمعتزی، محمدعلی (بی‌تا)، «موعود جان، پژوهشی در امام‌شناسی»، *خبرنامه اسلام*، شماره

۶. بالادستیان، محمدامین (۱۳۹۷)، *نگین آفرینش*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶)، *نزاهت قرآن از تحریف*، قم، اسراء.
۸. خادمی شیرازی، محمد (بی تا)، *رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی*، اصفهان، نشر قائمیه.
۹. رضایی، محمدجعفر (بی تا)، «امامت در تشیع باطنی در بوته نقد»، *فصل نامه نقد و نظر*، شماره ۳.
۱۰. رضایی، محمدجعفر؛ نصیری، محمد (۱۳۹۱ ش)، «نظریه امامت باطنی در تشیع نخستین در بوته نقد»، *فصل نامه نقد و نظر*، دوره ۱۷، شماره ۳.
۱۱. زمانی، محمدحسن (۱۳۹۶)، *مستشرقان و قرآن*، قم، بوستان کتاب.
۱۲. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، *الالهیات*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۳. شاکری، روح الله (بی تا)، «بررسی و نقد مقاله مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی»، *مجله انتظار موعود*، شماره ۵۵.
۱۴. صفار قمی، حسن (۱۳۹۲)، *بصائر الدرجات*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. طوسی، محمدبن الحسن (۱۳۸۷)، *اصول العقائد*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. طوسی، محمدبن الحسن (۱۳۹۰)، *رجال*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۸)، *قواعد العقاید*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۴)، *اصول کافی*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، *امامت و رهبری*، تهران، صدرا.
۲۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۵)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، التمهید.
۲۲. مقاله نقد و بررسی روایت مهدی در تشیع دوازده امامی از دائرة المعارف ایرانیکا، *مجله انتظار موعود*، شماره ۵۵.
۲۳. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۸)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، قم، بی تا.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۳)، *البیع (ولایت فقیه)*، قم، مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۵. نجاشی، احمدبن علی (۱۳۸۸)، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

